



دکتر فریدون سیامک‌نژاد

مقدمه

صبح که از خانه بیرون می‌زنیم تا راهی محل کار شویم، با افراد زیادی برخورد می‌کنیم و روبه‌رو می‌شویم که هر کدام می‌تواند برای انسان خاطره‌انگیز باشد. از برخورد احتمالی با رفتگر زحمتکش محله گرفته تا دیدن کسانی که هر یک به دلیلی سر راهمان قرار می‌گیرند و ممکن است اگر قدیمی محل باشیم، سلام و علیکی هم با ما داشته باشند. از وقتی سوار وسیله نقلیه عمومی اعم از اتوبوس، مترو یا تاکسی می‌شویم تا زمانی که آن را ترک می‌کنیم، کسانی را می‌بینیم و حرف‌هایی می‌شنویم که هر کدام آن‌ها می‌تواند خاطره‌ای برامان باشد، یا خاطره‌ای را از زمان‌های دور برامان زنده کند. به محل کار هم که می‌رسیم و کار را شروع می‌کنیم، بستگی به نوع کاری که داریم، همه‌اش می‌تواند تداومی کننده مسأله یا احیاناً خاطره‌ای باشد. حالا اگر کارمان طوری باشد که ارتباط مستقیم با مردم داشته باشیم، به اندازه تفاوت بین انسان‌ها و مردمی که برای کارشان به ما مراجعه می‌کنند، می‌توانیم حرف برای گفتن داشته باشیم و خاطره برای بازگو کردن.

با این صغری و کبری چیدن‌ها می‌رسیم به این که داروخانه از جمله مکان‌هایی است که کارکردن در آن، یک دنیا حرف برای گفتن و یک سینه خاطره برای بازگو کردن دارد.

بنابراین، تصمیم گرفتیم تا مسایل به‌وجود آمده در داروخانه را تحت عنوان «یادداشت‌های داروخانه» قلمی کنیم. مطالبی که در پی می‌آید، حاصل این تلاش و نتیجه حضور در داروخانه در برخورد با بیماران و مسایل جاری داروخانه است. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

یادداشت ۱

نرم برای دندان و لثه‌ها مناسب نیست، با خونسردی اظهار داشت که من مسواک را برای شستن پای پرنده می‌خواهم!

یادداشت ۳

دستش به کمرش بود که وارد داروخانه شد. من را مورد خطاب قرار داد و چنین عنوان کرد که مشکل جراحی کمر داشته و داخل کمرش فعلاً پلاتین است. دکتر معالجهش توصیه کرده که هر وقت می‌خواهی راه بروی، حدود یک ساعت قبل، یک عدد کپسول گاباپنتین ۳۰۰ میلی گرمی بخور. من حدود چند هفته‌ای است که این توصیه را انجام می‌دهم، البته، کم‌تر راه می‌روم و سعی می‌کنم خیلی حرکت نداشته باشم تا مشکل کمرم رفع شود و پلاتین را از داخل آن بیرون بیاورم. از من سؤال کرد که آقای دکتر، خوردن این دارو باعث نمی‌شود که به آن اعتیاد پیدا کنم. پاسخ منفی دادم و راهی‌اش کردم.

یادداشت ۴

ظاهراً خیلی عجله داشت. هم به دلیل کاری که جای دیگری داشت و هم به دلیل این که طبق گفته خودش ماشین را بدجایی پارک کرده بود. یک شیشه خالی داروی ترکیبی را جلویم دراز کرد و پرسید: خانم دکتر تشریف دارند؟ در داروخانه هر کس روپوش سفید دارد، دکتر است و خانم تکنیسین داروخانه ما هم از این قاعده مستثنی نیست! اظهار داشت که من همیشه مراجعه می‌کنم و خانم دکتر برایم محلول آلومینیوم کلراید را می‌سازد.

قطره نفازولین از جمله قطره‌هایی است که در فصل بهار زیاد مصرف می‌شود. گرده افشانی گیاهان و باد و گرد و خاک، باعث مشکلات تنفسی و آب ریزش از بینی و چشم شده، و این قطره در این موارد کارساز است.

جوان تقریباً ۲۵ ساله‌ای برابرم جلوی پیش‌خوان داروخانه ایستاده بود. نگاه که کردم دیدم چشمش قرمز شده و تقاضای قطره لیدوکائین داشت. سؤال کردم که چه کسی این قطره را توصیه کرده است؟ گفت همسایه‌مان گفته که باعث بی‌حس شدن چشم شده و دردش ساکت می‌شود. به ایشان گفتم که مشکل حساسیت فصلی است و باید از قطره نفازولین استفاده کند تا درد ساکت شود. قبول کرد و قطره را گرفت و دستورش را هم دادم و راهی‌اش کردم.

یادداشت ۲

مراجعه‌کننده داروخانه، خانمی بود که پنجاه سال را شیرین رد کرده بود. چند قوطی قرص که مربوط به فشارخون و بیماری قند (دیابت) بود جلوی من گذاشت و از هر کدام یک بسته درخواست کرد. داروها را که گرفت، سراغ مسواک‌های داروخانه رفت و تقاضای یک مسواک نرم کرد. مسواک‌های نرم را تکنیسین داروخانه مقابل وی گذاشت و انتخاب را به عهده خود ایشان واگذار کرد. تکنیسین داروخانه از ایشان سؤال کرد که مسواک چه رنگی باشد بهتر است؟ خانم در پاسخ اظهار داشت که رنگ مسواک مهم نیست، فقط خیلی نرم باشد. در حالی که یادآوری کردیم که مسواک خیلی

درمان ناقص شود. این را هم متذکر شدم که قطره را باید در یخچال نگهداری کند.

یادداشت ۶

خانمی برای بچه‌اش شیرخشک نان یک درخواست کرد. ضمناً گفت یک قوطی شیرخشک نان دو هم بدهید. برای این که مطمئن شود، سؤال کرد که شیرخشک نان یک را باید تا پایان شش ماهگی به بچه داد؟ پاسخ من مثبت بود.

این بار من سؤال کردم که پس شیرخشک نان دو برای چیست؟ ایشان توضیح داد که بچه من شش روز دیگر شش ماهگی اش تمام می‌شود و یک قوطی شیرخشک نان یک برایش کافی است و شیرخشک نان دو را هم برای بعد از شش ماهگی بچه‌ام می‌خواهم. نظم و ترتیب در هر کاری خوب است و باعث می‌شود که کارها به راحتی پیش‌رفته و به سامان برسد.

به ایشان گفتم که اگر این بار آقای دکتر برایتان بسازد اشکال دارد؟ متوجه اشتباهش شد و با لبخندی مسأله را تأیید کرد. خلاصه محلول آلومینیوم کلراید ۲۰ درصد می‌خواست و من هم به اندازه‌ای که ماده اولیه داشتیم برایش ساختم و قرار شد بعداً بیاید تحویل بگیرد.

یادداشت ۵

چشمش کاملاً قرمز بود و به نظر می‌رسید که التهاب هم داشته باشد. می‌گفت که دانه‌ای داخل چشم دارم و به توصیه پزشک، قطره کرامفنیکل می‌خواست. نحوه مصرفش را می‌خواست بدانم. گفتم که باید پلک را باز کرده و یک قطره در قسمت پایین چشم بریزد که کاملاً داخل کره چشم شود. این را هم به ایشان تذکر دادم که اگرچه مشکل یکی از چشم‌ها است، ولی باید قطره‌ها در هر دو چشم بچکانند، زیرا چشم‌ها از داخل با هم مرتبط هستند و به همین دلیل عفونت ممکن است به چشم دیگر نیز سرایت کرده و

